

## گفت‌وگو با کالین فرث

# بایک کاغذ سفید روبه‌رو بودم

این فیلم درباره‌ی رومر نقاشی است که نقشش را شما بازی می‌کنید. شما از قبل از طرفداران و دوستداران او بودید؟ قبل از پذیرفتن این نقش چیزی درباره‌ی او می‌دانستید؟ یا خیر.

بله من هم طرفدار او هستم و هم از قبل بوده‌ام. واقعیت این است که من از وجود چنین کتابی کم‌تر خبر داشتم و اطلاعاتم راجع به خود رومر بیش‌تر بود. قبل از خواندن کتاب فیلم‌نامه را خوانده بودم و این درست تکرار حسی بود که وقتی خودم را برای اولین بار در نقش رومر دیدم، نسبت به رومر واقعی پیدا کردم.

من از آن دسته آدم‌هایی نیستم که راجع به نقاشی و اصولاً آثار هنری واکنش‌های پیچیده‌ای از خود نشان می‌دهند. چیزی حدود پنج سال پیش که برای شکسپیر عاشق خودم را آماده می‌کردم، در نیویورک تابلوی نقاشی زن با کوزه آب را پشت و پرتین اش دیدم. همان برایم کافی بود. با این‌که این نقاشی کوچک در اتاقی انباشته از آثار هلندی و فلاندری قرار گرفته بود، اما به شدت منقلبم کرد.

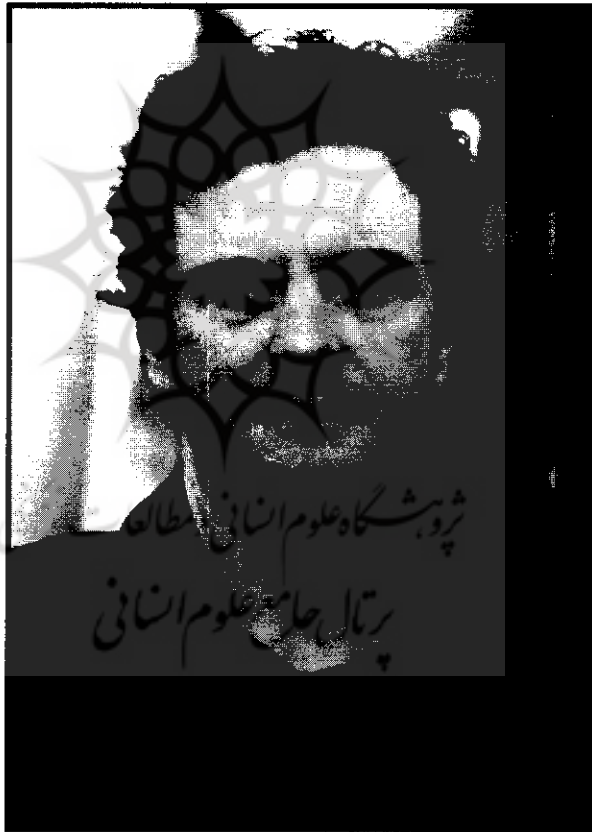
این قضیه که رومر واقعاً وجود داشته اما چیز زیادی راجع به او نمی‌دانیم، چه قدر در پذیرفتن نقش او برای شما وسوسه‌انگیز بوده است. اطلاعات ما درباره‌ی او خیلی کم است و شما با یک بوم سفید مواجه بودید.

وقتی با شخصیتی معمایی سروکار دارید از بعضی جهات کار آسان به نظر می‌آید و از جنبه‌های دیگر سخت، به‌خاطر این‌که با مدل آشنایی سروکار ندارید. اگر قرار بود نقش نخست‌وزیر انگلستان را بازی کنم، تمام تلاشم را برای تقلید هر چه بیش‌تر از او صرف می‌کردم و برای رسیدن به آن مدل به خصوص سخت و با همه‌ی توانم کار می‌کردم. اما با این نقش من انگار بایک کاغذ سفید طرف بودم. حتی یک پرتزه یا مختصر توضیحی درباره‌ی فیزیک این آدم هم موجود نیست. از طرفی دیگر این شخصیت معماوار، این کاغذ سفید را برای این‌که من شخصیت را هر طور که دلم می‌خواهد ترسیم کنم، در اختیارم قرار نمی‌دهد. این معما برای داستان ضروری بود، بنابراین باید به‌نوعی برای حفظ آن تمرین می‌کردم.

در این کار شما ارتباط بسیار نزدیکی با اسکارلت یوهانسن داشته‌اید که از درخشان‌ترین ستاره‌های جوان و جوانی نام است. چه وجهی از شخصیت او شما را تحت تأثیر قرار داده و کار کردن با او تا چه حد برای تان لذت بخش است؟

تقریباً همه چیزش. به‌نظم و فوق‌العاده است. وقتی این کار

را باهم شروع کردیم، هفده ساله بود. او از دوست داشتنی‌ترین بازیگرانی است که تا به حال با او کار کرده‌ام. یکی از اتفاقاتی که وقتی شما در آستانه‌ی چهل سالگی هستید، تکان‌تان می‌دهد. کار کردن با بازیگر جوانی است که احتمالاً به اندازه شما تجربه‌ی بازیگری دارد و سال‌هاست که در صحنه بوده. به این ترتیب تجربه و پختگی او نسبت به سنش خیلی زیاد بود و انرژی پایان‌ناپذیری داشت. فشار زیاد کاری را تحمل می‌کرد و از پس برنامه‌های بسیار سخت برمی‌آمد. با توجه به این‌که من به‌سمت میان‌سالگی هم می‌رفتم احساس



می‌کردم که آستانه‌ی خستگی من بسیار از او پایین‌تر بود. فکر می‌کنم اسکارلت حساسی شیفته این نقش شده بود.

کاملاً در خدمت این پروژه بود و واقعاً جذب آن شده بود. و وقتی چنین جاذبه‌ای نسبت به کار در کسی پیدا شود، انگار که این افسون و شیفتگی دامن بقیه را هم می‌گیرد.

در این چند سال اخیر، شما با عده‌ی زیادی از بازیگران جوان کار مشترک داشته‌اید. آماندا باینز،

منا سُواری، اسکارلت یوهانسن و...

جالب است که من مدت‌هاست در فیلمی بازی نکردم که بازیگر زن آمریکایی در آن‌ها نبوده باشد. اغلب اوقات بازیگران زن آمریکا برای بازی در فیلم‌های انگلیسی، به انگلستان می‌آیند و معمولاً من می‌ایلم همچون وقت‌هایی کنار آن‌ها باشم.

جالب است. کار کردن با این ستاره‌های جوانی نام از چه جنبه‌هایی برای تان لذت بخش است؟ آن‌ها زوج‌های مناسبی برای قرار گرفتن در مقابل شما هستند؟

باید بگویم بله همین‌طور است. خود جوان بودن و با استعداد بودن خاصیت مبارزه‌طلبی را با خود دارد. کار کردن با آن‌ها مانع رکورد و سهل‌انگاری و خستگی مفرط می‌شود. مسلماً کار کردن با بازیگران جوان روحیه‌ی من را تروتازه نگاه می‌دارد.

شما اخیراً در Love Actually هم حضور داشتید. که خط داستانی این فیلم را حقیقتاً خیلی دوست داشتیم. کار کردن در این فیلم چه قدر سرگرم‌کننده بود و چه جذابیت‌هایی داشت؟

مثل قدم زدن در پارک بود. با دختری با گوشتواره مروراید خیلی متفاوت بود. در این یکی انگار برای درست عمل کردن باید از لبه تیغ می‌گذشتیم. در Love Actually خیلی خوش شانس بودم که لوکیشن فوق‌العاده زیبایی داشتیم. من تنها کسی بودم که باید به جنوب فرانسه می‌رفتم و داستان من کاملاً از بقیه جدا بود. درست مثل این‌که توی یک نیمچه فیلم بازی می‌کردم و مجبور نبودم همراه بقیه بازیگران باشم. بخشی از داستان که من مربوط بود، آغاز ماجرای فیلم بود. بنابراین کار از همان بخش شروع شد و فقط سه هفته طول کشید. مسئولیتی روی دوشم نبود، همه چیز کاملاً لذت بخش بود و با ریچارد کرئیس کاملاً هماهنگ بودم.

این‌که کل کار سه هفته باشد و تازه با تفریح هم همراه شود، واقعاً سرگرم‌کننده است.

خیلی جالب است. هر بار که مردم می‌فهمند که قرار است با شما گفت‌وگو کنم، بدون استثناء، همه‌شان هیجان‌زده می‌شوند. شما سمبل جنس مرد در انگلستان لقب گرفته‌اید. چرا؟ باید به شما بگویم که کسی در این دنیا نیست که آرزو نکند شما را ببیند و الان جای من نشسته باشد.

اما هستند آدم‌هایی در این دنیا...

خب، خیلی کم‌اند!

تعداد آدم‌هایی هم که من را می‌شناسند و آرزو می‌کنند که ای کاش نمی‌شناختند، هم کم نیستند. نمی‌دانم. واقعاً جواب هو شنمندان‌ه‌ای ندارم که به این سؤال بدهم. ▶

ترجمه مریم سپهری